



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع جزئی: ادله کرامت ذاتی انسان - دلیل دوم: روایات - روایات معارض - طایفه اول -

مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۴۶

روایت اول، دوم و سوم - بررسی طایفه اول

جلسه: ۴۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره ادله کرامت ذاتی بود؛ عرض کردیم به طوایفی از روایات استناد شده برای کرامت ذاتی انسان فی الجمله، صرف نظر از اینکه دامنه و قلمرو این کرامت کجاست و چه حقوقی به واسطه این کرامت ثابت می‌شود، این مطلبی است که بعداً باید به آن بپردازیم. ده طایفه از روایات ذکر شد. طایفه آخر که گفتیم روایات بسیاری است که در کتاب العشرة در وسائل و کافی آمده، این باب واسعی است که می‌توانیم با ذکر استقلالی برخی از این روایات، به عدد این طوایف اضافه کنیم؛ اما اجمالاً این مقدار برای مدعا کفایت می‌کند. تقریب استدلال به این روایات هم اجمالاً بیان شد و معلوم شد که ما روایاتی داریم که به واسطه آنها می‌توانیم اثبات کنیم انسان دارای یک حریم و حرمتی است و امتیازات خاصی از سوی خداوند به او عطا شده است؛ هر چند در مقابل این امتیازات خاص، انتظارات و مسئولیت‌های خاصی هم متوجه انسان است.

روایات معارض

در مقابل این طوایف، روایاتی داریم که معارض با این روایات محسوب می‌شوند، هر چند خود این روایات معارض هم طوایف مختلفی دارد. ما در مورد آیات هم به آیات معارض پرداختیم؛ لکن آنطور که در ذهن من هست، شاید یک‌یک آیات معارض را بررسی نکردیم بلکه یک پاسخ کلی دادیم. در مورد آنها هم شاید پاسخ‌های اختصاصی و جزئی‌تر هم قابل ذکر است. به هر حال روایات معارض چند طایفه هستند؛ حتی المقدور سعی می‌کنم که این طوایف را جمع کنم تا عدد آنها زیاد نشود، آن هم با توجه به فرصت کمی که داریم.

طایفه اول

یک طایفه از روایات، دلالت بر نفی کرامت کفار، مخالفین و بعضی انسان‌ها دارد؛ یعنی با تعبیر «لا کرامة» وارد شده است.

روایت اول

«عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَكُونُ فِي السَّقَرِ وَهُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ قَالَ لَا يُغَسَّلُهُ مُسْلِمٌ وَلَا كَرَامَةٌ وَلَا يَدْفَنُهُ وَلَا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ وَإِنْ كَانَ أَبَاهُ»^۱ سؤال از یک شخص مسیحی است که در سفر همراه مسلمین بوده و از دنیا رفته است؛ امام (ع) فرمود: مسلمان او را غسل ندهد، مسلم او را دفن نکند و بر قبر او نایستد، اگرچه آن شخص نصرانی پدرش باشد. این روایت به وضوح بر عدم کرامت کافر دلالت می‌کند.

روایت دوم

«عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَلَا يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَيَقُولُ هُوَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۵۱۴.

أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ فَقَالَ هَذَا مِخْلَطٌ وَهُوَ عَدُوٌّ فَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَلَا كَرَامَةً إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ»^۱ می‌گوید به امام باقر(ع) عرض کردم کسی است که امیرالمؤمنین(ع) را دوست دارد و محب امیرالمؤمنین(ع) است، اما از دشمنان او تبری نمی‌جوید و می‌گوید این نزد محبوب‌تر است تا آن کسی که با او مخالفت می‌کند؛ امام(ع) چند امر و نهی دارد و بعد می‌فرماید «و لا کرامه»، این شخص کرامت ندارد.

روایت سوم

این طایفه از روایات نشان می‌دهد که کافر و بعضی از اصناف مردم و از جمله مخالفین، کرامت ندارند؛ در مورد عامه می‌فرماید: «وَاللَّهِ وَلَا كَرَامَةَ لَهُمْ»^۲.

این روایات معارض است با آنچه که ما قبلاً گفتیم؛ ما این همه تلاش کردیم که بگوییم کرامت ذاتی است و همه انسان‌ها بهره‌مند از یک کرامتی هستند و آن را مستند به برخی از امور کردیم. اینجا به صراحت در این دسته از روایات نفی کرامت می‌کند؛ این معارض با آن روایات است. اینجا باید چه کار کنیم؟

بررسی طایفه اول

اولاً باید ببینیم آنچه در این روایات نفی شده، چیست؛ آیا اصل کرامت است یا مرتبه یا مراتبی از کرامت؟ تنوع افرادی که در این روایات از آنها نفی کرامت شده، نشان می‌دهد که «لا کرامه» در این موارد ناظر به اصل کرامت نیست. کسانی که از آنها نفی کرامت شده، مخالفین، عامه، شخصی که محب امیرالمؤمنین(ع) است اما از دشمنان امیرالمؤمنین(ع) تبری ندارد؛ این غیر از عامه است، یعنی ولایت دارد اما برائت ندارد؛ مسیحی و نصرانی که حضرت فرموده «لا کرامه له». در مورد تارک الزکاة و مانع الزکاة تعبیر این است: «مَنْ مَنَعَ قَبْرَاطًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا بِمُسْلِمٍ وَلَا كَرَامَةً يَا عَلِيُّ تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْأَلُ اللَّهَ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا...». معلوم است اینها مشکلی از جهت دین و مذهب و ولایت ندارند اما اهل زکات نیستند. یک گروه از آنها کسانی هستند که نه به درد دینشان می‌خورند و نه به درد دنیایشان؛ «فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَلَا دُنْيَاهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ وَمَنْ لَمْ يُوجِبْ لَكَ فَلَا تُوجِبْ لَهُ وَلَا كَرَامَةً»^۳ پیامبر(ص) در وصیتی به علی(ع) می‌فرماید: کسی که اهل خیر رساندن، نه برای دنیا و نه برای آخرت نیست و به درد دنیا و آخرت تو نمی‌خورد، همنشینی با او برای تو سودی ندارد و لا کرامه.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَأَنَا جَالِسٌ عَنْ رَجُلٍ نَالَ مِنْ خَالَتِهِ فِي شَبَابِهِ ثُمَّ ارْتَدَعَ يَتَزَوَّجُ ابْنَتَهَا قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَفْضَى إِلَيْهَا إِنَّمَا كَانَ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَقَالَ لَا يُصَدِّقُ وَلَا كَرَامَةً»^۴ این مربوط به نکاح در شرایط خاصی است؛ کسی یک کاری کرده بوده و می‌گوید با دخترش ازدواج کند؟ «فَقَالَ لَا يُصَدِّقُ وَلَا كَرَامَةً».

«سَأَلَتْهُ عَنْ طَلَّاقِ السَّكَرَانِ فَقَالَ لَا يَجُوزُ وَلَا كَرَامَةً»^۵ طلاق کسی که مست است جایز نیست. بعد می‌فرماید: لا کرامه.

در مورد لعان هم این تعبیر به کار رفته است.^۶

۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۹.

۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۷۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۹.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۳۲.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۸۵.

۶. وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۲۵.

در مورد بعضی فقها این تعبیر آمده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلَّهُمْ فَإِنَّ مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَكَبَ عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئًا وَ لَا كَرَامَةً»^۱.

یک روایت هم مربوط به مردی است که همسرش را قذف کرده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ قَالَ يُجْلَدُ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَتْ عَنْهُ قَالَ لَا وَ لَا كَرَامَةً»^۲.

طبق این روایاتی که نقل کردیم، هفت - هشت گروه و صنف، کسانی هستند که خودشان به اعتبار کاری که انجام داده‌اند، حضرات معصومین (ع) با این تعبیر در مورد آنها سخن گفته‌اند. مثلاً این مورد اخیر که می‌گوید «إِنْ عَفَتْ عَنْهُ قَالَ لَا»، اگر زن بیخشد مردی که او را قذف کرده، باز هم می‌فرماید این تأثیر ندارد و لا کرامه؛ این ناظر به شخص است. در بعضی از این روایات تعبیر «لا کرامه» به آن کرامتی که محل بحث ماست ارتباطی ندارد؛ گاهی ناظر به عمل و کاری است که انجام شده؛ یعنی می‌خواهد بگوید کار آنها ارزشی ندارد. گاهی ناظر به شخص است؛ اما اگر ناظر به شخص هم هست، منظور نفی یک مرتبه‌ای از کرامت است، نه اصل کرامت. شیعه‌ای که لعان کرده یا شیعه‌ای که سکران بوده و طلاق داده، یا شیعه‌ای که زکات نداده، شیعه‌ای که مجالست با او هیچ خیری برای دنیا و آخرت انسان ندارد، در مورد همه اینها گفته شده «لا کرامه». لکن آیا اینجا نفی کرامت می‌کند بالمره؟ آیا کلاً کرامت را نفی می‌کند یا یک مرتبه‌ای از کرامت را نفی می‌کند؟ ... عرض ما این است که آن کرامتی که ما با طوایف ده‌گانه روایات آن را ثابت کردیم، غیر از این کرامت است. تنها روایتی که می‌تواند با کرامت محل بحث ما به نوعی معارض باشد، تعبیری است که در مورد یک نصرانی به کار برده؛ همچنین در مورد عامه. از بین همه این روایاتی که ما گفتیم، ملاحظه فرمودید اغلب آنها مربوط به موضوع مورد بحث ما نیست؛ لذا همانطور که من ذکر کردم تعبیر «لا کرامه» در آنها ارتباطی به بحث ندارد. یعنی آن کرامت در یک محدوده‌ای ثابت می‌شود و این کرامت در یک محدوده دیگر نفی شده و در معنای مرتبه و اساساً متفاوت است.

سؤال:

استاد: مثل «لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ»، نمی‌خواهد بگوید حقیقت کرامت را ندارد؛ چون قبل از آن می‌گوید ... «مَنْ مَنَعَ قَبْرًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا بِمُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةً»، لا کرامه به قرینه «فلیس بمؤمن و لا بمسلم» ناظر به اصل کرامت نیست.

یکی هم روایت مربوط به مسیحی که در سفر از دنیا رفته است. در مورد او تعبیر امام (ع) این است: «لَا يُعَسَّلُهُ مُسْلِمٌ وَ لَا كَرَامَةً وَ لَا يَدْفِنُهُ وَ لَا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ»، مسلمان او را غسل ندهد؛ نمی‌گوید رها شود، می‌گوید مسلمان او را دفن نکند؛ مسلمان بر قبر او نایستد، ولو اینکه پدرش باشد. در واقع این دستورات برای این است که تفاوت بین یک مسلمان و غیرمسلمان در بعضی آداب معلوم شود، آدابی که برای دفن یک مسلمان هست، مسلماً آداب ویژه‌ای است؛ ما قبلاً هم گفتیم اینکه خداوند تبارک و تعالی امتیازاتی را برای مسلمانان قرار بدهد (به دلایلی که در جای خود باید بیان شود)، این معنایش آن نیست که نفی کرامت از دیگران کند. ممکن است همه انسان‌ها در یک دسته از امتیازات و حقوق یکسان باشند، اما برای مسلمانان امتیازات ویژه‌ای

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۳۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۰۷.

هم در نظر گرفته شود؛ این هیچ اشکالی ندارد. ممکن است شما راجع به همین هم سؤال کنید که چرا برای مسلمانان و پیروان مذهب اهل بیت (ع) مزیت‌هایی در نظر گرفته شده است؛ بله، این سؤالی است که باید در فضای دیگری به آن پاسخ داده شود که چرا این امتیازات قرار داده شده است. اما وجود این امتیازات دلیل بر عدم کرامت ذاتی برای انسان نیست. همانطور که برخی عقوبت‌ها و مجازات‌ها نسبت به بعضی انسان‌ها و بعضی کفار و مجرمان، دلیل بر نفی کرامت ذاتی نمی‌شود.

پس آنچه در این روایت نسبت به نصرانی نفی شده، نفی یک دسته از احترامات ویژه مسلمین است؛ یعنی آنچه را که شما برای مسلمانان لازم است انجام بدهید، آن احترام خاصی که برای یک میت مسلمان لازم است، آن احترامات لازم نیست؛ اما نکته او را دور بیندازید، نگفته دفن نکنید؛ فرموده بر سر قبر او نایستید. ...

سؤال:

استاد: آن بحث دیگری است؛ ما می‌خواهیم ببینیم آیا این دلالت بر عدم کرامت ذاتی می‌کند؟ خیر. ... اینکه می‌فرماید مسلمان او را دفن نکند، مسلمان او را غسل ندهد، مسلمان بر قبر او نایستد. نفی احترام ویژه و تکریم ویژه که مربوط به اموات از مسلمین است، هیچ منافاتی با وجود کرامت ذاتی ندارد. ... ما هیچ وقت ادعا نمی‌کنیم که اینها در همه چیز با هم مساوی و یکسان هستند؛ اینجا دو بحث هست. یکی اینکه اینها اصلاً هیچ احترام و حرمت و حقی ندارند؛ دیگر اینکه علاوه بر اینکه همه انسان‌ها در برخی حقوق و امتیازات مشترک هستند، برای مسلمین و برای گروه‌هایی از مسلمین، امتیازات خاصی قرار داده شود؛ مثل اینکه در یک کلاس، معلم و مدیر امکاناتی را برای همه فراهم کند اما در عین حال برای بعضی از شاگردان که بیشتر در جهت مقاصد مدیر یا معلم تلاش می‌کنند، جوایز خاصی را هم قرار بدهند.

سؤال:

استاد: اینکه می‌گوید «لا کرامة»، معلوم است که ناظر به جسد است؛ اگر به اعتبار عقل و اراده و اختیار باشد که میت مسلمان هم اینها را ندارد ... اگر به اعتبار این امور باشد، فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست.

در رابطه با عامه، این تعبیر آمده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَا يَضُرُّ مَنْ كَانَ عَلَى وَلَائِنَا وَ مَحَبَّتِنَا أَنْ لَا يَكُونَ لَهُ مَا يَسْتَظِلُّ بِهِ إِلَّا الشَّجَرُ وَلَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ وَرَقِهَا أَخَذَ النَّاسُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ لَزِمْتُمُونَا فَقَالَ بَعْضُ مَنْ حَضَرَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا لَنَرَجُو أَنْ لَا يُسَوِّينَا اللَّهُ وَ هَؤُلَاءِ يَغْنَى الْعَامَّةُ». ما امید داریم که ما و اینها را یک طور نبیند، مساوی نبیند؛ ما که نسبت به شما این چنین هستیم. این عبارت مهم است: «قَالَ لَا وَاللَّهِ وَلَا كَرَامَةٌ لَهُمْ». اینجا درست است که تعبیر «لا کرامة لهم» به کار برده، اما این در مقایسه با پیروان اهل بیت (ع) است؛ یعنی نفی کرامت نه مطلقاً، بلکه نسبی. خود مطلبی که این شخص گفته، قرینه است بر اینکه منظور نفی یک مرتبه‌ای از کرامت است، نه نفی الکرامة رأساً و بالمرّة. می‌گوید ما امید داریم که اینها با ما در یک حد نباشند؛ حضرت می‌فرماید: نه، آنها ارزش و کرامت ندارند. کرامت ندارند، یعنی در مقایسه با شما، نه اینکه مطلقاً؛ اصلاً در مقام بیان وجود و عدم وجود کرامت، آن هم کرامت ذاتی نیست. لذا روایاتی که به صراحت در آنها نفی کرامت شده، هیچ کدام معارض آن روایات محسوب نمی‌شود؛ چون نفی مراتبی از کرامت را می‌کند و ناظر به کرامت ذاتی نیست؛ در حالی که بحث ما و موضوع روایاتی که ما ذکر کردیم، اصل کرامت و وجود کرامت در همه انسان‌هاست. لذا به نظر می‌رسد که این روایات معارض محسوب نمی‌شوند.

سؤال:

استاد: در همان روایاتی که مثبت هستند و مورد استناد مستدل قرار گرفته‌اند، روایات ضعیف وجود دارد؛ اینجا هم روایات ضعیف وجود دارند. اما در هر دو طایفه، روایات خوب و معتبری هم هستند. ما با فرض تنزل از مسئله سند، از نظر دلالت این پاسخ را می‌دهیم.

«والحمد لله رب العالمین»